

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن – المان  
۲۰۰۹ | ۱۱ | ۰۴

## ماکیان [خوشبختی]

شکر درگاه ایزد منان  
انتخابات ما ، شدی پایان  
آنقدر ساز شان بلند بودی  
گوش ، کر گشت و ، لَق شدی دندان  
مغز ، گندید و ، کله ها پوسید  
حرف حق را کسی نکرد بیان  
در و ، دیوار شهر ابلق شد  
هر که ، تصویری کرده آویزان  
هر طرف ، ساز و دمبک و دولک  
باشعار جفنگ و ، پُر هذیان  
اتن و رقص شان به موج فشار  
درد سر شد نصیب پیر و جوان  
گوئیا محشری شدی برپا  
همه در اضطراب و در هیجان  
یا که روز قیامت است و ، رسید

زلزله ، رعد و برق و ، هم طوفان  
دابة الارض ، باخر دجال  
مردمان را نموده سرگردان  
ايهاالناس ، احتياط كنيد  
زانكه دجال هاست ، در ميدان  
يكي گوويد ، عصاي موسايم  
چو سليمان ، مهربان و نشان  
ديگري ميگه ، مرده ، زنده كنم  
دم عيساست ، بنده را به دهان  
يكي باريش و پشم ، رنگ بدل  
شده از خردجال ، پشتيبان  
ديگري ، باپلان شيطاني  
مي كُنه استخاره ، بايزدان  
تا بگوويد خدا ، كه اي صبغت !  
برسان اين خبر به افغانان  
كه خدا گفته ، انتخاب كنيد  
(كرزي) بي را كه داره چشم چران  
( صبغت الله ) به عجز ، ميگويد  
اي كريم و رحيم و اي رحمان  
كار ( كرزى ) دگر خراب شده  
زانكه افتاده ، دست بدماشان  
گرچه من خود ، رئيس بدماشم  
رهبر باند مافيای زمان  
**رفته نافتم ، ز استخاره كدن**  
اي خدا ! حال مانده ام حيران  
پس ازين ، استخاره مي كنم  
كه شدم روسيه ، به سطح جهان  
ديگري ميدهد به ما اخطار  
كلشنكوف و ، تانك و ، با هاوان

دزد یکسو و ، کاروان یکسو  
می درانند گلو ، خدا گویان  
زین بگو و مگو ، همه خسته  
از تَقَلُّبُ ، تَخَلُّفِ ایشان  
طالبان گفته ، هرکه رأی دهد  
دگر هرگز ندارد انگشتان  
آنکه نه شرم و نه حیا دارد  
گل بدین و ، خار بی ایمان  
باعث اینچنین تباهی ما  
اسپ ایران ، الاغ پاکستان  
حال ، یک خواهشی ز حامد جان  
فگند دور ، پیرن و تنبان  
دریشی کرده نیکتایی زند  
پاک و پاکیزه مثل ( غازی امان )  
شاید این گفته ها ، بجا باشد  
زانکه او شخص اول افغان  
گر نباشد به او توان خرید  
کهنه ( عبدالله ) ، شده ارزان  
زانکه میخواست ، ائتلاف کند  
رد شد از سوی کرزی اش ، آسان  
بعد گفتا که برکنار شوند  
وزرای فلان جا و فلان  
ورنه باید که انصراف کنم  
چالشی آید از زمین و زمان  
باز هم رد شد و ، در آخر کار  
چال نو آفرید و ، شوم پلان  
**بخت برگشته** انصراف نمود  
مصرف خود گرفت ، چند چندان  
فلمی بود و ، ولی بخیر گذشت

گرچه شد فیر، راکت و هاوان  
اینهمه بازی. سیاست بود  
حیف ، بیچاره مردمان قربان  
عاقبت ، (ماکیان بدبختی)  
ششت ، تالاق و فرقِ کرزی خان  
قرعه فال و چالِ استعمار  
شد بالاخر ، نصیبِ بی خردان  
باز آن دیگ و ، باز همان کاسه  
باز هم ، آن خر و همان پالان  
ای خدا ! این چه حال و احوال است  
جلو اسپ بسته ، پشتِ خران  
دوش (ناظم) ز صدق ، میگفتی  
باز جمهوری است و (کرزی) جان  
چپن و آن کلاه سُور و کبود  
باز آن پیرن و ، همان تنبان  
باز هم چشمک است و لب چوشی  
یخن چرک و ، لکه دامان  
گفتمش ، غم مخور برادر من  
قلم ماوتست ، در جولان  
طبع ما همچو بحر طوفانزا  
که پُر از دُرّ و ، گوهر و مرجان  
نقد ما ، بیخ می کُند ، به خدا  
لازم بیل و تیشه نیست ، به آن  
طنز ما ، آب میکند دل سنگ  
نیست حاجت ، به اشک و آه و فغان  
سخت فولاد ، نرم پنبه شود  
نه به کوره ، نه چکش و سندان  
صرف ، بایک نشیده ساده  
فاش سازم ، تمام رازِ نهان

پای خدمت ، هرآنکه کج بینهَد  
راکتِ شعرِ ما شود پیران  
نقدِ « نعمت » اگر قبول نشد  
رائه گوره ، دایی گزاو ، میدان